

سیاست دولت پوتین و جایگاه الیگارش‌های روسیه

فاطمه افشار بکشلو¹

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اموال دولتی طی چند مرحله و به روش‌های گوناگون به خریداران واگذار شد. افرادی از همین طریق قدرت اقتصادی بالایی به دست آوردند و در پی تحصیل قدرت اقتصادی در صدد اعمال نفوذ سیاسی و دخالت در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور برآمدند. این افراد که در اصطلاح الیگارش خوانده می‌شدند با به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین مجبور به تغییر روش شدند. در اینجا به دنبال پاسخ به این سوال می‌باشیم که سیاست‌های پوتین در قبال این افراد چه بود و چه تغییری در الیگارش‌های روسیه به وجود آورد. با ایجاد قانون "فاصله برابر" پوتین در صدد احیای قدرت در کرملین و تحدید مزر بین الیگارش‌ها و صاحبان بنگاه‌های تجاری بزرگ برآمد. پس از آن در واقع الیگارش‌های به معنای واقعی و نمایان در مناطق و نواحی روسیه به چشم می‌خورد. البته در سطح فدرال نیز الیگارش‌های پوتین به شکلی کم‌جلوه‌تر، اما وفادارتر از الیگارش‌های دوره یلتسین وجود دارد.

واژگان کلیدی: الیگارش‌های روسیه، ولادیمیر پوتین، خصوصی‌سازی، عمود قدرت و

قانون فاصله برابر.

¹. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات روسیه

مقدمه

در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رهبران جدید فدراسیون روسیه در راستای حرکت به سمت نظام اقتصادی غیر دولتی و لیبرالیسم، اقدام به خصوصی سازی اموال دولتی کردند. سرعت و روش خصوصی سازی اموال و مشکلات ناشی از تغییر ساختارها و ضعف حکومت مرکزی باعث پدیدارشدن افرادی شد که الیگارشی نامیده می‌شدند. الیگارشی‌ها¹ با استفاده از این فرصت به دارایی‌های زیادی از جمله کارخانه‌ها، منابع طبیعی و بسیاری دیگر با قیمتی ناچیز دست یافتند. آنها ضمن تلاش برای استفاده از این اموال جهت اثرگذاری و نفوذ بر امور سیاسی، اموال خود را از کشور خارج و در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری کردند. این دوران با ورود ولادیمیر پوتین به عرصه قدرت به نوعی خاتمه یافت و دوره‌ای جدید با ویژگی‌هایی به طور کامل متفاوت از دوره یلتسین آغاز شد. برنامه‌های سیاسی و اقتصادی پوتین در دوره هشت ساله ریاست جمهوری، الیگارشی² روسی را دچار تحول کرد. در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن تعریفی دقیق از الیگارشی یا به گفته برخی کارشناسان، بیزنس الیت (نخبگان تجاری) به تاثیر سیاست‌های پوتین بر الیگارشی روسی بپردازیم. ولادیمیر پوتین در سال 2000 به سمت ریاست جمهوری روسیه

¹ الیگارشی: عضو گروه الیگارشی و در لغت نامه‌های روسی به معنای نماینده و وکیل سرمایه‌های صنعتی و مالی است. (Ожегов, 1999)

² الیگارشی: ریشه این لغت یونانی است و به معنای حکومت گروهی اندک است. (تعداد اندک) Oligo + (قدرت و حکومت) Arche = (حکومت گروهی اندک) Oligarchia. (Современный Толковы Словар б.д.). نوعی از حکومت است که در آن فقط گروه کوچکی از مردم تمام قدرت را در دست دارند و حکومتی است که این گروه اندک در پی مقاصد فاسد و خودخواهانه خود هستند. (Oxford Advanced Learner's Dictionary, 2001) به حکومت‌های دوران قرون وسطی گفته می‌شود که در آن آریستوکرات‌ها بر مسند قدرت بودند و معنای دومی که از آن در لغت نامه‌ها به عنوان معنای مجازی یاد می‌شود حکومت و تسلط اقلیت بهره‌کش است که قدرت خود را از راه زور، ترور و رشوه کسب کرده‌اند. (Ушакова б.д.) کشور الیگارشی از نظر یونانیان باستان کشوری بوده است که عده‌ای از اشراف بر آن حکومت می‌کنند که تملک اموال در میان ایشان ارثی باشد و حکومت نیز به نفع این طبقه کار کند و امور مملکت به نفع این طبقه اداره شود. زاسلوفسکایا محقق روس، الیگارشی‌ها را نه فقط مالکان، بلکه مدیران اجرایی و مختار و کسانی می‌داند که سهام عمده از بنگاه‌های ملی و بین‌المللی، شرکت‌های مادر (هولدینگ) و گروه‌های صنعتی مالی را دارا هستند و نه تنها قدرت اقتصادی زیادی دارند، بلکه نفوذ سیاسی زیادی نیز دارند. آنها در شکل‌دهی به حکومت شرکت می‌کنند و هم زمان از دولت مزایایی دریافت می‌کنند که ادامه حیات آنها به آن وابسته است. (Заславская, 2004:370)

رسید؛ اما آنچه که بعدها رخ داد برای الیگارش‌های روسی قابل انتظار و خوشایند نبود. به نحوی که پوتین سعی در تحدید حوزه‌های نفوذ الیگارش‌ها داشت و در برخی موارد از اعمال زور علیه آنها استفاده کرد که منجر به اجرای احکامی چون تبعید، زندانی طولانی مدت و ضبط اموال شد. در این پژوهش تاثیر سیاست‌های پوتین بر ساختار الیگارش‌های اقتصادی روسیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. الیگارش‌هایی که در زمان یلتسین نفوذ زیادی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشور داشتند در زمان پوتین چه جایگاهی پیدا کردند؟ و پوتین چگونه توانست این الیگارش‌ها را آرایش دهد؟

در زمینه موضوع این پژوهش اثر مستقلى که به طور مشخص به بررسی وضعیت الیگارش‌های روسیه و برخورد پوتین نسبت به آن، پرداخته باشد در میان کتب فارسی زبان یافت نمی‌شود، البته در برخی از مقالات و یا کتب ترجمه شده به شکلی مختصر و گذرا به الیگارش‌های روسیه اشاره شده است. قلمرو مکانی این پژوهش محدود به تجربه کشور روسیه از ظهور الیگارش‌های است و تمرکز زمانی آن نیز بیشتر به دوره زمامداری پوتین (2000-2008) و اقدام‌های او در جهت سازماندهی این گروه باز می‌گردد. از آنجا که بدون بررسی ریشه‌های شکل‌گیری یک پدیده نمی‌توان به تصویر درستی از آن در سال‌های آتی رسید، بنابراین به طور مختصر به نحوه شکل‌گیری و فعالیت الیگارش‌های در دوره پیش از پوتین نیز پرداخته شده است. هرگاه که حکومت مرکزی، قدرتمند و مقتدر باشد، الیگارش‌ها، این جزایر قدرت به سمت همگامی با قدرت برتر از خود یعنی کرملین قدم بر می‌دارند، اما زمانی که به دلیل ضعف کرملین آزادی عمل بیشتری پیدا کنند، هر کدام به تاثیرگذاری و اعمال نفوذ در امور خارج از حیطه خود ترغیب می‌شوند.

بر این اساس، می‌توان به پرسش پژوهش این پاسخ را داد که سیاست‌های اقتدارگرایانه پوتین در پی آن بود که الیگارش‌های دوران یلتسین را پالایش کند و آنها را به رفتار در چارچوب تعیین شده از جانب کرملین وادار نماید. الیگارش‌های دوره پوتین منسجم‌تر، اما با احتیاط‌تر از اسلاف خود شدند. پوتین با ایجاد قانون فاصله برابر¹ (میان الیگارش‌ها و کرملین) از دخالت‌ها و منفعت طلبی‌های شخصی الیگارش‌ها کاست و از توان و امکانات آنها در راستای شکوفایی اقتصاد و بهبود سیاست خارجی استفاده کرد و الیگارش‌های وفادار به خود را شکل داد. با توجه به این که قصد داریم تاثیر سیاست‌های پوتین را بر

¹. Равноудаление

الیگارش‌ها بررسی کنیم، بنابراین حکومت پوتین، متغیر مستقل و الیگارش‌ها یا همان بیزنس الیت (نخبگان تجاری) متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شوند.

عمود قدرت¹

در دوره نخست وزیری پوتین، واگرایی در جمهوری‌های فدراسیون روسیه به اوج رسید، جدایی طلبان ابراز وجود پررنگ‌تری کردند و کشور در آستانه فروپاشی قرار گرفت. در این راستا، پوتین سه قدم عمده قانون‌گذاری برداشت که به تحکیم عمود قدرت تعبیر شد که همه آن سه سیاست در راستای تمرکزگرایی بود و نقش رئیس‌جمهور را در کشور افزایش داد. تفویض اختیار عزل استانداران به رئیس‌جمهور، تغییر ساختار شورای فدراسیون (یا مجلس علیا) و ایجاد مناطق هفت‌گانه در کشور و تعیین نمایندگان رئیس‌جمهور در این مناطق از آن جمله می‌باشند. (سنایی، 1385) زمانی که پوتین به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد، اولویت کاری خود را در یکپارچه کردن قلمرو فدراسیون روسیه قرار داد و در همین راستا با ایجاد عمود قدرت توانست تا حدی کنترل مرکزی را بر نواحی و مناطق پیرامونی قوت بخشد. با این تصمیم، او رابطه مرکز و پیرامون را جدی‌تر و سختگیرانه‌تر کرد و با تقسیم کشور به هفت منطقه فدرال در بهار سال 2000 و تعیین نمایندگان ویژه خود در این مناطق توانست برنامه خود را عملی سازد.

شخصیت فردی پوتین

همواره در بررسی سیاست‌های یک کشور یکی از عواملی که مورد توجه قرار می‌گیرد عامل شخصیت فردی زمامدار آن کشور است. پوتین به لحاظ فردی، ملی‌گرا، واقع‌نگر، عمل‌گرا و وفادار به اصلاحات در روسیه است. اما در عین حال به هیچ وجه غرب‌زده نیست. به هیچ وجه نمی‌توان او را با یلتسین مقایسه کرد. یلتسین حکومت را تا حدی به دست نزدیکان خود سپرد، اما پوتین سعی داشت تا قدرت را تمام و کمال به دست گیرد و با کسانی که در این روند ایجاد اخلال کردند به شدت برخورد کرد. پوتین طی مراتب قدرت (از معاونت شهردار سنت پترزبورگ تا نخست‌وزیری) توانست در این جایگاه قرار گیرد او

¹ Power Vertical

سال‌ها کسب تجربه کرد و از نزدیک با مشکلات اساسی کشور در دوران خدمت در کرم‌لین و "اف. اس. اس" آشنا شد.^۱

فساد اقتصادی

آن گونه که استدلال‌های فلسفی فیلسوفان و اقتصاددانان و تجربه کشورهای نشان می‌دهد، بین درجه حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی و رشد فساد اقتصادی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. تاثیر اقتصاد دولتی بر فساد قطعی است، فساد اقتصادی از هر نوع که می‌خواهد باشد از دولتی بودن اقتصاد به وجود می‌آید. حالا این فساد، مثل اختلاس و رشوه. در واقع ریشه اصلی فساد اداری و اقتصادی، دولتی بودن آن است و عمق آن بستگی به میزان نفوذ و نقش دولت دارد. این مساله حتی در کشورهای سرمایه‌داری نیز وجود دارد؛ یعنی هر اندازه که دولت در اقتصاد آن کشور نقش دارد به همان اندازه در فساد اقتصادی مقصر است. به عبارت دیگر هر چه اقتصاد آزادتر باشد، میزان فساد در آن کمتر است. بنیاد مستقل " ایندم " ^۲ در مسکو که جامع‌ترین مطالعات را در مورد موضوع فساد مالی در روسیه انجام می‌دهد، طی برآوردی اعلام کرد که روس‌ها سالانه 318 میلیارد دلار رشوه پرداخت می‌کنند، این در حالی است که این رقم یک سوم تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. (Бизнес Вне Коррупции, 2007)

از شاخصه‌های فساد اقتصادی در روسیه می‌توان به وجود منابع انرژی مثل نفت و گاز و ایجاد رانت، نبود شفافیت در اطلاعات اقتصادی، رشد بوروکراسی اداری و به تبع آن رشد فعالیت‌های اقتصادی زیرزمینی و رشوه خواری اشاره کرد و از آنجا که نظام اقتصادی روسیه نظامی مختلط است نسبت به نظام اقتصادی آزاد از فساد بیشتری دامن‌گیر وی است. در این راستا، پوتین همواره شعار مبارزه با فساد اقتصادی را سر داده است و گاه به بهانه مبارزه با مفسدین اقتصادی، رقبای سیاسی را از میدان بیرون کرده است؛ اما همچنان فساد اقتصادی در روسیه به شکل چشمگیری وجود دارد.

¹. The Federal Security Service (FSS)

². INDEM

چارچوب نظری

الیگارش‌ی در اندیشه و آثار افلاطون

افلاطون در کتاب جمهور [کتاب هشتم جمهور] طبقه‌بندی از دولت‌ها ارائه می‌دهد که در آن پنج نوع دولت را برحسب میزان فضیلت به صورت نزولی معرفی می‌کند که عبارت هستند از دولت کمال مطلوب یا آرمانی و پس از آن تیموکراسی، الیگارش‌ی، دموکراسی و تیرانی که در پایین‌ترین جای این طبقه بندی قرار دارد. به اعتقاد افلاطون در کتاب جمهور دولت کمال مطلوب ممکن است دست‌خوش چهار مرحله از فساد شود؛ یعنی از جمهوری کمال مطلوب به تیموکراسی یا فرمانداری نظامی و از آن به الیگارش‌ی و سپس به دموکراسی و سرانجام به تیرانی یا ستمگری تبدیل شود. از این میان الیگارش‌ی زمانی رخ می‌نماید که فرمانروایان در نتیجه عشق به ثروت از راه خود منحرف شوند. (عالم، 1384: 94-95)

از آنجا که افلاطون بین نظام دولت و نظام روح آدمی ترازوی و تناظر می‌بیند، نظام الیگارش‌ی را نتیجه تغییر روحیه انسان تیموکرات می‌داند، بر این اساس به عقیده افلاطون انسان تیموکرات در اثر سوء تربیت، ثروت‌اندوزی و نفوذ حرص در وجودش به تدریج روحش فاسد شده و در اثر این روحیه آژمند نظام تیموکراسی به انحطاط کشیده می‌شود، و به سوی نظام پایین‌تر یعنی الیگارش‌ی می‌رود. افلاطون می‌گوید "همان گنجی که هر کس طلای خود را در آن انبار می‌کند، باعث تباهی حکومت [تیموکراسی] می‌گردد". (افلاطون، 1368: 465) همچنین اضافه می‌کند که انسان تیموکرات که حریص شده "توانگران [ثروتمندان] را ستایش می‌کند و امور کشور را به دست آنان می‌سپارد". (افلاطون، 1368: 466)

همان‌گونه که افلاطون اشاره کرد، وجه مشترک تیموکراسی و الیگارش‌ی وجود آزمندی در جامعه تیموکراسی است. وقتی جامعه تیموکراسی به واسطه نفوذ حرص و ثروت‌اندوزی نزول کرد الیگارش‌ها بر جامعه مسلط می‌شوند. الیگارش‌ها می‌گویند، جوهر اشرافیت همان پول است. (پولادی، 1382: 55) افلاطون در کتاب هشتم جمهور در معرفی الیگارش‌ی می‌گوید "الیگارش‌ی حکومتی است که مبنای آن ارزیابی اموال است به این کیفیت که زمامداری با کسانی است که صاحب مال باشند و فقرا از شرکت در کار حکومت محروم می‌باشند". (افلاطون، 1368: 465) اما افلاطون در کتاب سیاستمدار یک طبقه‌بندی دوسویه از حکومت‌های قانونی و غیرقانونی ارائه می‌دهد که با آنچه در جمهور آمده متفاوت است. اساس تقسیم و طبقه‌بندی در این کتاب به نسبت افراد هیات حاکم است که قدرت

نهایی را در دست دارند. (عزیزی، 1345: 41) ما حصل افکار افلاطون در این مورد را می‌توان این‌گونه تلخیص نمود:

الف) دولت کمال مطلوب و آرمانی، جمهوری (کامل اما غیرقابل اجرا)؛

ب) دولت‌های رعایت‌کننده قانون:

1. منارشی (پادشاهی): فرمانروایی قانونمند یک نفر، که بهترین دولت است.

2. آریستوکراسی (اشراف‌سالاری): فرمانروایی قانونمند چند نفر که دومین از بهترین

دولت‌ها است.

3. دموکراسی مبتنی بر قانون (مردم‌سالاری): فرمانروایی قانونمند و میانه‌رو عده زیاد

یا اکثریت است؛ که بدترین دولت از دولت‌های قانونمند و بهترین دولت از میان دولت‌های بی‌توجه به قانون است.

ج) دولت‌های بی‌توجه به قانون؛ نیروی هدایت‌گر دلخواه است، و قانون آنها را محدود

نکرده است:

1. تیرانی (ستم‌گری): فرمانروایی غیر قانونمند یک نفر که بدترین نوع همه دولت‌ها

است.

2. الیگارشسی (سالاری توان‌گران): فرمانروایی غیر قانونمند چند نفر که بعد از بدترین

دولت قرار دارد.

3. دموکراسی (مردم‌سالاری) غیرقانونمند: فرمانروایی دل‌خواه و افراطی عده زیاد که

چون غیرقانونمند هستند، بد می‌باشند، اما از تیرانی و الیگارشسی کم‌خطرتر

است (عالم، 1384: 100)

از طرفی اگر بنیان حکومت بر ثروت گذاشته شود، الیگارشسی شکل

می‌گیرد. (عزیزی 1345: 78) افلاطون الیگارشسی را حکومتی می‌داند که در آن ثروت منشاء

قدرت و اعتبار سیاسی است و چون توان‌گران همیشه به شماره اندک هستند، حکومت در

دست اقلیتی انگشت شمار است. (عنایت، 1377: 39)

افلاطون عیوب حکومت الیگارشسی را چنین بیان می‌کند:

- حصاری به گرد حکومت کشیده می‌شود و مقام‌ها مختص ثروتمندان و فرزندان آنان

می‌گردد و از ورود استعدادهای عالی بیرون از طبقه ثروتمند به حکومت جلوگیری می‌شود.

- این چنین جامعه‌های واحد و یکپارچه نیست، بلکه مردم آن به دو گروه متخاصم تبدیل گشته، ثروتمندان و تهیدستان به چشم دشمن به یکدیگر نگاه می‌کنند.

- زمامدار این جامعه نمی‌تواند با دشمن بجنگد؛ زیرا می‌ترسد مردم را مسلح کند و مردم به جای جنگ با دشمن با خود او بجنگند. در نتیجه از مردم تهیدست جامعه خود بیشتر از دشمن می‌ترسد.

- در جامعه الیگارش‌ی گروهی از مردم بیش از حد ثروتمند و گروهی بی‌نهایت فقیر هستند، این شکاف طبقاتی و وجود انبوه تهیدستان و گدایان باعث می‌شود از درون این بیچارگان افراد دزد، راهزن و جنایت‌کار بیرون آیند. (مراغه‌ای، 160:1381)

به نظر افلاطون دولت الیگارش‌ی که قدرت را به صورت انحصاری در دست توانگران قرار می‌دهد، بیشتر در معرض برافتادن قرار می‌گیرد، تا حکومت‌های دیگر از همین دست، که بخشی از قدرت را با رعایت احتیاط در کف مردم می‌گذارند، مثلاً به این صورت که به آنها اجازه شرکت در انتخاب اولیای امور را می‌دهند؛ ولی اجازه‌ی احراز مقامی را به آنها نمی‌دهند. (ردهد، 65:1371)

نظریه‌های متاخر

معنای ابتدایی واژه الیت¹ به شرح زیر است: بهترین چیزی که در هر نوعی از اجناس وجود دارد. این واژه در قرن هفدهم میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و بعدها کاربرد آن برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر، مانند واحدهای ضربت نظامی یا مراتب عالی تراشرافیت تعمیم یافت. قدیمی‌ترین کاربرد شناخته شده واژه نخبه در زبان انگلیسی بر طبق نوشته فرهنگ انگلیسی آکسفورد در سال 1823 و برای اشاره به گروه‌های اجتماعی بوده است. اما این اصطلاح در نوشته‌های سیاسی و اجتماعی اروپا تا اواخر قرن نوزدهم و در بریتانیا و آمریکا تا دهه 1930 کاربرد گسترده‌ای پیدا نکرد و تنها در این هنگام بود که اصطلاح مزبور از طریق نظریه‌های جامعه‌شناسانه درباره نخبگان و به خصوص نوشته‌های ویلفردو پاره تو رواج پیدا کرد. (باتامور، 1381)

این اندیشه که جامعه باید زیر فرمان گروهی از افراد برتر باشد به شکل برجسته‌ای در اندیشه افلاطون و بیش از آن در آیین‌های برهمنی ناظر بر کاست‌ها که سامان دهنده

¹. Elite

جامعه باستانی هند بودند، متجلی است. در شکلی دیگر که هنوز هم تاثیر چشم‌گیری بر نظریه‌های اجتماعی دارد؛ یعنی در بسیاری از کیش‌های مذهبی، اندیشه یک گروه نخبه به صورت «برگزیدگان خداوند» بیان شده است. ردپای مفهوم جدید اجتماعی و سیاسی نخبگان را می‌توان تا هواداری سن سیمون از حکومت دانشمندان و صاحبان صنایع دنبال کرد. اما این اندیشه در آثار سن سیمون به روش‌های مختلف و به ویژه به واسطه اعتراف وی به وجود تفاوت‌های طبقاتی و تضاد میان ثروتمندان و فقرا معتدل شده است و همین امر به پیروان بلافصل وی اجازه داد تا اندیشه او را در جهت سوسیالیسم توسعه دهند. در فلسفه تحققی آگوست کنت عناصر نخبه‌گرایانه و اقتدارپرستانه‌ی اندیشه سن سیمون در ترکیب با اندیشه‌های دوبونالد بروز یافت و بدین ترتیب به طور مستقیم بر موسکا و پاره‌تو، این آفرینندگان اندیشه جدید نخبگان تاثیر گذاشت. مفهوم گسترده نخبگان در اندیشه پاره‌تو را ریمون آرون چنین خلاصه نموده است: "نخبگان... کسانی هستند که در مسابقه زندگی نمره‌های خوبی گرفته اند". کولابینسکا نیز مفهوم نخبه را چنین تشریح می‌کند: "مفهومی که در اصطلاح نخبه برجستگی دارد، مفهوم برتری است، این تنها مفهومی است که من بر این اصطلاح قائل می‌باشم. من به معنایی گسترده کسی را در یک جامعه نخبه می‌دانم که به شکلی بارز دارای ویژگی‌هایی همچون هوش، شخصیت، مهارت و صلاحیت باشد...". پاره‌تو اعتقاد داشت که قشر بالاتر جامعه یعنی نخبگان به ظاهر شامل گروه‌های معینی است که هیچ‌گاه چندان دقیق مشخص نیستند و گروه‌های اشراف سالار نامیده می‌شوند و در ادامه به اشراف سالاری‌ها و الیگارشسی‌های نظامی، مذهبی و تجاری اشاره می‌کند.

پاره‌تو در کتاب نظام‌های سوسیالیستی این فکر را گسترش داده و چنین استدلال می‌کند که اولاً اگر افراد را برحسب سایر معیارها مانند سطح هوش، استعداد موسیقی، استعداد ریاضی، منش اخلاقی و... رده بندی کنیم، احتمالاً منحنی‌های توزیع مشابهی با منحنی توزیع ثروت به دست خواهیم آورد و ثانیاً اگر افراد را برحسب میزان قدرت یا نفوذ سیاسی و اجتماعی آنها رده‌بندی کنیم، در می‌یابیم که در اغلب جوامع جایگاه یک فرد در این سلسله مراتب همان جایگاهی است که وی در سلسله مراتب ثروت دارد. «طبقه‌های موسوم به بالاتر، معمولاً ثروتمندترین طبقه‌ها نیز هستند. این طبقه‌ها نماینده یک گروه نخبه، یک گروه اشراف سالار هستند». اگر افراد را برحسب نفوذ و قدرت سیاسی و اجتماعی

طبقه بندی کنیم، خواهیم دید که در این مورد در اغلب جوامع، افراد واقع در قشرهای بالاتر در هرم توزیع قدرت سیاسی و اجتماعی تا حدودی همان افرادی هستند که در هرم توزیع ثروت در قشر بالاتر قرار دارند.

گائتانو موسکا نخستین کسی بود که بین نخبگان و توده‌ها تمایزی اصولی قائل شد و کوشید تا بر این پایه دانش سیاسی جدیدی بنا نهد و در جامعه دو طبقه را شناسایی کرد. طبقه نخست، طبقه‌ای است که فرمان می‌دهد و همیشه از نظر تعداد از افراد کمتری تشکیل شده است و همه وظایف سیاسی را به اجرا می‌گذارد، این طبقه قدرت را در انحصار خود دارد و از ثروتی که قدرت به همراه می‌آورد، بهره‌مند می‌گردد. در حالی که طبقه دوم که فرمان می‌برد از افراد بیشتری تشکیل شده است و توسط طبقه نخست یا به صورت قانونی و یا در قالب استبدادی و خشونت بار، اداره و کنترل می‌شود. در نظریه موسکا، یک گروه نخبه تنها با تکیه بر زور و فریب حکم نمی‌راند، بلکه از یک لحاظ نماینده منافع و مقاصد گروه‌های مهم و با نفوذ جامعه نیز هست. بنابراین طرح مفهومی به جا مانده از موسکا و پاره‌تو شامل تصوراتی مشترک است: در هر جامعه‌ای اقلیتی وجود دارد و باید وجود داشته باشد که بر سایر جامعه حکومت می‌کند. این اقلیت یا به عبارت دیگر «طبقه سیاسی» یا «نخبگان حاکم»، متشکل از افرادی است که مناصب فرماندهی سیاسی را اشغال نموده‌اند و به طور کلی از کسانی تشکیل شده است که می‌توانند به طور مستقیم بر تصمیم‌های سیاسی تاثیر بگذارند. اقلیت مزبور طی یک دوره زمانی، گاه به طور عادی و از طریق گرفتن اعضای جدید در قشرهای پایین‌تر جامعه، گاهی به وسیله داخل شدن گروه‌های اجتماعی جدید در آن و هنگامی مانند آنچه در انقلاب‌ها رخ می‌دهد به واسطه جانشین شدن یک «گروه نخبه مخالف» به جای گروه نخبه مستقر، دستخوش تغییراتی می‌شود.

در اینجا برای اشاره به تمام گروه‌های اعمال‌کننده قدرت و یا نفوذ سیاسی که به طور مستقیم درگیر مبارزه برای کسب رهبری سیاسی هستند از اصطلاح موسکا یعنی «طبقه سیاسی»، استفاده می‌نماییم و در درون طبقه سیاسی نیز یک گروه کوچک‌تر یعنی نخبگان سیاسی یا نخبگان حاکم را متمایز می‌سازیم که آن شامل افرادی است که در هر زمان مشخص در یک جامعه عملاً قدرت سیاسی را اعمال می‌نمایند. بدین ترتیب تعیین وسعت گروه نخبگان سیاسی به نسبت ساده است؛ این گروه‌های عضو از حکومت، ادارات

عالیه، رهبران نظامی و در برخی از موارد خانواده‌های دارای نفوذ سیاسی می‌باشند که متعلق به اشراف سالاری یا خاندان سلطنتی هستند و نیز رهبران موسسات قدرتمند اقتصادی را شامل می‌شوند. تعیین مرزهای طبقه سیاسی به این سادگی ممکن نیست، اگر چه این طبقه به طور مسلم نخبگان سیاسی را در برمی‌گیرد، ولی ممکن است نخبگان مخالف را نیز شامل شود. نخبگان مخالف دربرگیرنده رهبران آن دسته از احزاب سیاسی هستند که از قدرت برکنار هستند. همچنین نمایندگان منافع و طبقه‌های جدید (مانند رهبران اتحادیه‌های کارگری)، گروه‌های سوداگری و نیز روشنفکرانی که در امور سیاسی فعال هستند را نیز در برمی‌گیرد که ممکن است در درجات مختلف در حال همکاری، رقابت و یا ستیز باشند. (باتامور، 1381: 12-15)

تحکیم یک طبقه حاکم نیازمند تمرکز انواع مختلفی از قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی است و عملاً در اغلب جوامع شکل‌گیری این طبقه با تحصیل قدرت اقتصادی آغاز گردیده است. سی رایت میلز در کتاب نخبگان قدرت از یک سو تحت تاثیر مارکس و از سوی دیگر تحت تاثیر موسکا و پاره تو توضیح می‌دهد که چرا اصطلاح قدرت را بر اصطلاح طبقه حاکم ترجیح داده است. از نظر وی طبقه، اصطلاحی اقتصادی می‌باشد و حکومت، اصطلاحی سیاسی است و طبقه حاکم متضمن این نظریه است که یک طبقه اقتصادی از لحاظ سیاسی حکومت می‌کند. به اعتقاد میلز باید موجبیت اقتصادی را به طرز استادانه‌ای با موجبیت سیاسی و موجبیت نظامی تکمیل کرد و همچنین بر این باور است که عناصر برتر هر یک از این سه حوزه امروزه غالباً دارای میزان قابل توجهی از خود مختاری هستند و تنها از راه ائتلاف‌های پیچیده، تصمیم‌های مهم را گرفته و به فرجام می‌رسانند. (Mills, 1956: 277)

میلز سه گروه نخبه اصلی را [در ایالات متحده] تشخیص می‌دهد. روسای شرکت‌ها، رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی. میلز اصرار دارد که سه گروه نخبه اصلی یعنی اقتصادی، سیاسی و نظامی در واقع یک گروه منسجم را تشکیل می‌دهند. وی با اثبات یکسان بودن خواستگاه‌های آنها به دفاع از دیدگاه خود می‌پردازد. مضامین واقعی کتاب او از این قرار است که نخست، تبدیل جامعه‌ای که در آن تعداد زیادی از گروه‌های کوچک و خودمختار نقش موثری در اخذ تصمیم‌های سیاسی دارند به یک جامعه توده‌وار که در آن نخبگان قدرت در مورد کلیه مسائل مهم تصمیم می‌گیرند و توده‌ها را با سرگرم‌سازی، فریب و چاپلوسی ساکت نگاه می‌دارند و دوم فساد خود نخبگان قدرت که وی آن را به وجود آمده از وضعیتی

می‌داند که در آن، گروه مزبور از بابت تصمیمات خود در برابر مردم سازمان‌یافته پاسخگو نیست و تحصیل ثروت برترین ارزش اجتماعی است. در اوایل قرن بیستم میچلز، قانون آهنین الیگارش‌ی خود را مطرح کرد که بر اساس این نظریه، دموکراسی برای حفظ و حیات خود برای دستیابی به درجه‌ای از ثبات مجبور است، یک ایت اقلیت و فعال را از بقیه متمایز کند. بر این اساس و بر طبق نظریه میچلز دموکراسی به طور اجتناب‌ناپذیری به الیگارش‌ی تبدیل می‌شود. (Michels, 1959: 7) الیگارش‌ی به معنای گروهی از حاکمان که مالکان بزرگ در آن نه تنها قدرت زیادی دارند، بلکه از نفوذ سیاسی زیادی نیز برخوردار می‌باشند. آنها در شکل‌دهی به حکومت شرکت می‌کنند و همزمان از دولت مزایایی دریافت می‌کنند که ادامه حیات آنها به آن وابسته است. همانطور که از نظر گذشت، الیگارش‌ی از زمان افلاطون تا به حال مورد بحث محافل مختلف قرار داشته است. نظریه میلز تا حدودی می‌تواند نزدیک به وضعیت فعلی روسیه باشد. الگویی که میلز ارائه می‌دهد با شرایط ایالات متحده همپوشانی دارد. از آنجا که روسیه دوره پوتین همواره خود را کشور دموکراسی ولی قدرتمند معرفی کرده است و در این راه قدم برداشته است، بر اساس نظریه میچلز می‌توان به این نتیجه رسید که ساختار الیگارش‌یک روسیه تغییری نخواهد کرد و این ساختار یعنی ادامه حضور الیگارش‌ها از بین نخواهد رفت، اما میزان قدرت آنها می‌تواند متغیر باشد. بدین معنی که میزان قدرت کرملین و میزان قدرت گروه‌های دارای نفوذ الیگارش‌ی رابطه معکوس دارند، هر چه حکومت مرکزی ضعیف‌تر باشد میزان قدرت الیگارش‌ی افزایش می‌یابد و هر چه قدرت در کرملین متمرکزتر باشد، الیگارش‌ها محدودتر تعریف شده و محدودتری برای ابراز وجود دارند و سعی می‌کنند اعمال خود را با آن قدرت برتر هماهنگ سازند.

پیدایش الیگارش‌ی

پیدایش الیگارش‌ی در روسیه به دنبال خصوصی‌سازی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صورت گرفت. در دوره یلتسین تحولات الیگارش‌ی را می‌توان به سه دوره تقسیم‌بندی کرد. دوره اول همان دوران واگذاری اموال و کوپن‌های خصوصی سازی بود که مربوط به سال‌های 1992 تا 1994 می‌شود. دوره دوم، دوره قدرت‌گیری الیگارش‌ها در پی انتخابات سال 1995 و انتخاب مجدد یلتسین بود. دوره سوم بعد از بحران مالی 1998

روسیه بود که در این بحران، قدرت اقتصادی و سیاسی بسیاری از این افراد رو به افول گذاشت.

افکار عمومی، مقصر اصلی وخامت اوضاع مالی را بعد از دولت یلتسین، الیگارش‌ها می‌دانستند، همان افرادی که با قیمت‌های ناچیز کارخانه‌ها را خریدند و به جای تولید، دستگاه‌ها و ابزار آلات آن را فروختند. از آنجا که حکومت قانون وجود نداشت، احساس ناامنی و ترس از مصادره اموال باعث شد تا این افراد به جای سرمایه‌گذاری و تولید در داخل روسیه با فرستادن اموال خود به خارج از مرزها به نوعی دارایی‌هایشان را بیمه کنند. چرا که در داخل روسیه فضایی برای سرمایه‌گذاری و تضمینی برای در امان بودن اموال نبود و همواره ترس از مصادره وجود داشت. نبود دستگاه جمع‌آوری مالیات در زمان یلتسین عرصه را برای زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی الیگارش‌ها باز می‌گذاشت و عملاً دولت را در برابر الیگارش‌ها ناتوان می‌ساخت. با چنین وضعیتی قرن بیستم در روسیه به پایان رسید و جای فردی که بتواند زمام امور را به طور کارآمد به دست گیرد در مسند ریاست جمهوری خالی بود. فردی که بتواند اختیارات بی‌شمار الیگارش‌ها را محدود کند و از آنها در جهت منافع ملی استفاده نماید. شرایط افکار عمومی برای ورود فردی با ویژگی‌ها و سابقه ولادیمیر پوتین به طور کامل آماده بود.

الیگارش‌های در حکومت پوتین

در آغاز دوره اول ریاست جمهوری پوتین نسل دوم الیگارش‌ها در صحنه سیاسی اقتصادی روسیه حضور داشتند. تعداد کمی از این افراد باز مانده‌های نسل اول الیگارش‌ها هستند، اما اکثر آنها بعد از بحران، نقشی فعال‌تر و چشمگیرتر ایفا کردند. در این بخش به شناخت الیگارش‌های فعال در آغاز به حکومت رسیدن پوتین و حوزه‌های نفوذ آنها خواهیم پرداخت. برخی از این افراد نظیر برزوفسکی و گوسینسکی در همان ابتدای ورود پوتین به صحنه سیاسی روسیه جایگاه خود را از دست دادند.

دوره یلتسین دوره‌ای بود که جامعه به سمت نظامی‌شدن سوق پیدا کرد و طی آن دولت به طور فزاینده‌ای انحصار اعمال خشونت را از دست داد. به موازات آن سازمان‌های بی‌شمار امنیتی در سطح کشور فعال شدند. با این حال مسئله عمده این بود که خود دولت خبر از تضعیف وحدت خود می‌داد و دسته‌های مسلحی که در سطوح گوناگون پاسخگوی

گروه‌های بوروکرات هستند، دیگر عامل یک سیستم واحد به معنای کامل آن نبودند. این کثرت‌گرایی وجه اشتراکی با دموکراسی یا با مسلح کردن عموم مردم که رویای سوسیالیست‌ها و آنارشیست‌های آغازین بود، نداشت، بلکه بیشتر یادآور دسته‌های گماشتگان مسلح در دوره فئودالیسم بود. برای تضمین تحول صلح‌آمیز حداقلی جامعه، دولت نیاز به اعاده انحصار خود بر خشونت داشت اما کوشش‌هایی که دولت برای تحمیل دست کم نوعی نظم به کار می‌برد، ممکن بود به گسترش تنش‌ها بیانجامد. مهم تر از همه زدودن نظامی‌گری از کشور ممکن بود با تحمیل یک دیکتاتوری تحت شعار دفاع از شهروندان صلح‌جو همراه با شد. در این شرایط، دیکتاتوری اجتناب ناپذیر بود. البته هر سیاستی برد معینی دارد و سرکوب از سوی مقامات ممکن بود پیامدهای غیره منتظره برای کسانی داشته باشد که دستود آنها را داده اند و برای آن تدارک دیدند. در این رابطه آینده کسی تضمین شده نبود و از منافع هیچکس هم به طور موثر دفاع نمی‌شد. به زودی پس از آن که پوتین به ریاست جمهوری برگزیده شد، تاثیرات این وضع را نه فقط سلطان رسانه‌ها ولادیمیر گوسینسکی که در پاییز 1999 به خطا از کاندیدا شدن لوژکوف حمایت کرده بود، بلکه کسی هم که از حامیان انتخاب پوتین بود یعنی باریس برزوفسکی، احساس کرد. باین حال آنچه مطرح بود نه تنش بین رژیم و الیگارش‌ها مطرح نبود، بلکه تلاش گروه کرملین برای جایگزینی برخی الیگارش‌ها با برخی دیگر، بیرون راندن خانواده یلتسین و تحکیم موقعیت گروه سنت پترزبورگ مورد توجه بود که با پوتین و چوبایس نزدیکی داشت (کاگارینسکی، 1388: 410-412)

به طور خلاصه چنانچه در بخش تاریخچه الیگارشی روسیه و دوران خصوصی‌سازی اشاره شد از سال 1991 تا 1996 دولت یلتسین با نخبگان مالی رابطه نزدیکی داشت. در این دوره دولت خود بنگاه‌های مالی و صنعتی به راه می‌انداخت و در بسیاری مواقع با تخفیف و یا انتخاب مشتریان در بحث واگذاری اموال و خصوصی سازی دخالت می‌کرد. اما در دوره بعد از سال 1996 تا 1998 این رابطه تا حدی برعکس شد و دیگر بنگاه‌های اقتصادی از طرف دولت قابل کنترل نبودند و به راحتی می‌توانستند خواسته‌های خود را به دولت تحمیل کنند و دلیل این ناتوانی را می‌توان انتخابات سال 1996 و کمک الیگارش‌ها به یلتسین برای تصدی دوباره جایگاه ریاست جمهوری دانست. با ایجاد بحران مالی و سقوط ارزش روبل در سال 1998 این دوره به اتمام رسید و زمینه برای دوره جدید که بیشتر آن در زمان ریاست جمهوری پوتین و نقطه تمرکز این پژوهش به لحاظ زمانی است، آغاز شد.

سقوط مالی سال 1998 بر هر دو طرف تاثیر منفی گذاشت و قدرت امپراتوری‌های صنعتی به خصوص بخش‌های مالی و از جمله بانک‌ها را به چالش کشید. بین سال‌های 1998 تا 2000 بسیاری از گروه‌های بزرگ و قدرتمند در روسیه نفوذ سیاسی خود را از دست دادند، البته برخی از آنها برای حفظ روابط با نخبگان سیاسی تلاش کردند و تا حدودی نیز موفق بودند. این دوره انتقالی یعنی از 1998 تا 2000 زمینه ساز دوره ورود پوتین و اقدام‌های او علیه الیگارش‌ها شد. شاخصه اصلی دوره پوتین استقلال عمل چشمگیر دولت او و تقویت جایگاه رئیس‌جمهور و کرملین بود. از آنجا که پوتین نسبت به هیچ کدام از الیگارش‌ها بدهی انتخاباتی نداشت به راحتی و با قدرت می‌توانست ابتکار عمل را به دست گیرد. الیگارش‌ها توان سیاسی خود را از دست دادند و به طور همزمان الیگارش‌های در سطح فدرال تقریباً از بین رفت. اصطلاح معروف پوتین "فاصله میان الیگارش‌ها و کرملین" و اقدام علیه برخی از آنها از همان ابتدای کار مثل گوسینسکی و برزوفسکی و بعدها خودورکوفسکی آشکار کرد که حتی پرنفوذترین و ثروتمندترین آنها هم مصونیت نخواهند داشت. در همین زمان بخش قابل توجهی از نخبگان اقتصادی روسیه نه تنها جایگاه خود را در اقتصاد روسیه از دست ندادند، بلکه استقلال و قدرت بیشتری در حوزه اقتصادی خود کسب کردند. حکومت مرکزی به دنبال الگویی است که با شرایط روسیه مطابق باشد. در دوره زمانی مورد نظر این پژوهش شرایطی که باعث حذف یا تحکیم جایگاه یک گروه مالی خصوصی می‌شود وابسته به میزان وفاداری آن به کرملین است. حکومت پوتین به افراد وفادار وعده داد که به آنچه که آنها از هر طریق تاکنون به دست آورده‌اند، کاری ندارد و هیچ باز پس‌گیری وجود ندارد، اما این توافق تا زمانی است که آنها نسبت به کرملین وفاداری و فرمانبرداری داشته باشند. (Pap, 2002) دولت با وجود اعطای خود مختاری و ابتکار عمل به بنگاه‌های خصوصی، ابزار کنترل را به دست گرفت و توان خود در بخش‌های صادراتی پرسود را بالا برد. انحصار دولت بر قیمت‌گذاری بر انرژی و حمل و نقل یکی از این ابزار کنترل به شمار می‌رود. بخش‌های خصوصی و نیمه خصوصی به دولت امتیازهایی می‌دهند از جمله تامین فرآورده‌های نفتی ارزان برای کشاورزی و یا تامین برق و گاز موسسه‌های دولتی با قیمتی ارزان‌تر. در واقع دولت انجمنی از تجار و صنعتگران برتر که نماینده‌ی طبقه‌ی اقتصادی کشور هستند را واسطه بین خود و تجارت روسیه واسطه قرار داده است. در نظر گرفتن این که بدنه بنگاه‌های خصوصی چنین رابطه مستقیمی با کرملین و حکومت داشته باشند، یکی از

عامل‌های این الگو از رابطه دولت و بنگاه‌های تجاری وفادار است. مشاوره نمایندگان دولت پوتین با نخبگان تجاری و اقتصادی روسیه در موارد اساسی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی روسیه به طور مشخص از زمان دولت یلتسین بیشتر است. سیاست دولت در مقابل بنگاه‌های صنعتی بزرگ معمولاً بر اساس پیدا کردن راهی است که دو طرف بر سر مسائلی مانند میزان مالیات و دسترسی به صادرات توافق داشته باشند، اما باید توجه داشت که در اینجا باز هم حرف آخر را دولت می‌زند. اتفاقی که بین رابطه دولت و الیگارش‌ها در سطح فدرال افتاد، این بود که این افراد که در دهه 90 تمام حواس و تلاش خود را در مسکو و مسائل سیاسی - اقتصادی در سطح فدرال قرار داده بودند به مناطقی رو آوردند که بنگاه‌های اصلی آنها در آنجا وجود داشت. به بیان دیگر هر کدام از این الیگارش‌ها که سیاست فاصله برابر پوتین را پذیرفته بودند به سمت مهم‌ترین شرکت و بنگاه اقتصادی خود در مناطق روسیه رفتند تا آنجا و از نزدیک به فعالیت اقتصادی خود بپردازند و حتی در برخی از موارد علاوه بر گسترش منابع تحت اختیار خود، درصدد کسب نفوذ سیاسی در منطقه خود نیز برآمدند. (Sakwa, 2004: 72) این افراد برای تحکیم قدرت و نفوذ خود در مناطق روسیه تلاش کردند تا بر انتخاب فرمانداران تاثیرگذار باشند و یا کارکنان و نمایندگان قوای مجریه و قانون‌گذاری را تحت نفوذ داشته باشند.

تحول‌های الیگارشی در روسیه

سال	عنوان دوره	مشخصات الیگارش‌های دوره	روند‌های اقتصادی
۱۹۹۸- ۲۰۰۱	بحران سال ۱۹۹۸ و رشد پس از بحران	شکل‌گیری الیگارشی منطقه‌ای	دوره تفکیک کسب و کارها
۲۰۰۲	سیاست فاصله برابر میان قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی	ورود نومنکلاتورهای جدید در فعالیت اقتصادی کلان	فعالین اقتصادی از سرمایه‌گذاری در پروژه‌های مستقل سیاسی منع گردیده بودند
۲۰۰۴	شکل‌گیری الیگارشی جدید	شکل‌گیری الیگارشی دوره پوتین	قدرت گرفتن کنترل‌های دولتی بر کسب و کار

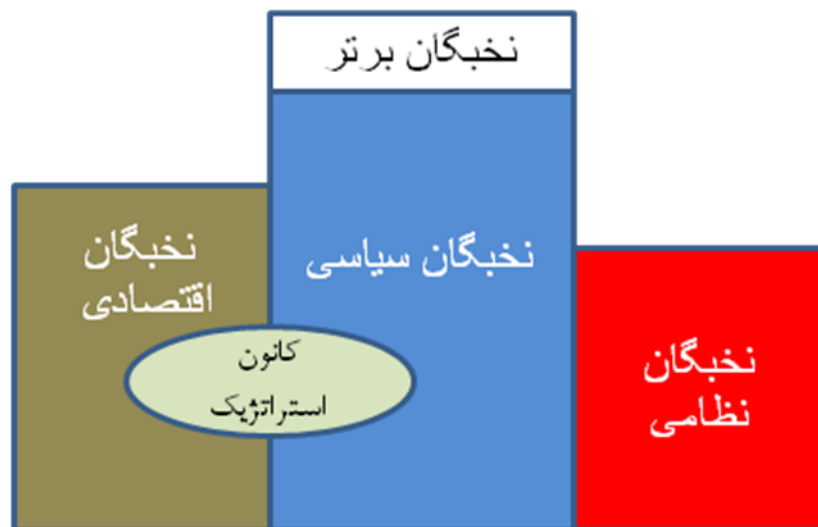
(Крыштановская, 2005: 295-296)

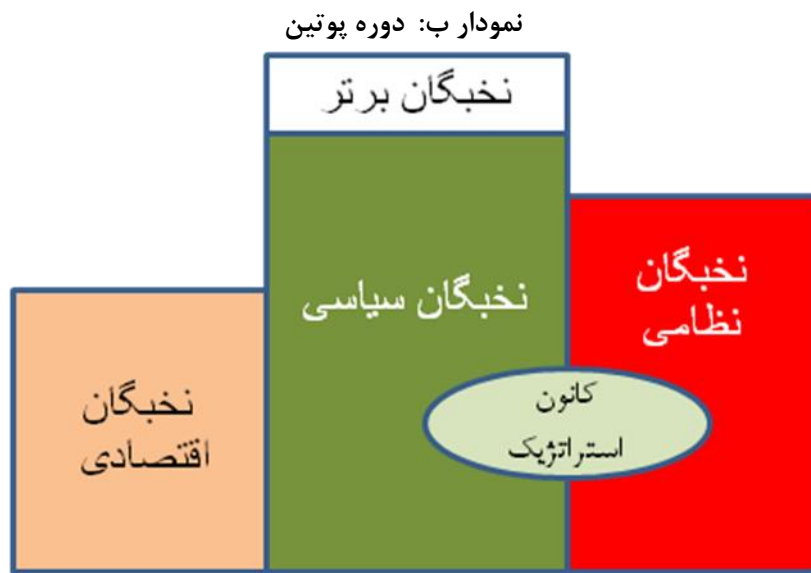
ساختار قدرت عمومی پوتینیسم سه رکن دارد که عبارت هستند از:

- 1- بازار اقتصادی خصوصی که دارای روابط نزدیک با حکومت است؛
- 2- محدودیت‌های سیاسی؛

3- حاکمیت سیاسی و دیوان سالارهای بی‌مایه و غیرحرفه‌ای که به خاطر روابط آنها از لحاظ فساد مالی و اداری همچنان به پوتینیسم وفادار می‌باشند. در هر مرحله ساختار قدرت پوتینیسم؛ رشوه‌گیری، تبعیض به نفع خویشان و بستگان تا حد زیادی تحمل و حتی تشویق می‌شود به امیدی که وفاداری آن گروه‌ها به پوتینیسم محکم بماند. در نمودارهای زیر به وضوح می‌توان تفاوت کانون قدرت در حکومت یلتسین را با دوره پوتین مقایسه کرد. در زمان یلتسین قدرت بیشتر به سمت نیروهای اقتصادی متمایل بود در صورتی که در دوره بعدی یعنی در زمان ریاست جمهوری پوتین این تمایل به سمت نیروهای نظامی و امنیتی یا همان سیلاویک‌ها سوق پیدا کرد. (شکیبی 1390)

نمودار الف : دوره یلتسین





(Крыштановская, 2005: 263-264)

به طور کلی برای شناخت روابط قدرت و ثروت در روسیه چه در دوره یلتسین و چه در دوره پوتین می‌بایست به روابط خانوادگی این افراد و میزان نزدیکی افراد با وجه اقتصادی به پوتین و نوع پیوندهای خانوادگی آنها دقت داشت. (پولیشوک، 1390)

پیش‌بینی وضعیت اقتصاد الیگارشیکی روسیه در دوره سوم پوتین

در جریان تجمعات انتخاباتی و شعارهایی که در حمایت از ثبات و عدم تکرار تکان‌های شدید سیاسی سال‌های 1990 ابراز شد، همگان اتفاق نظر دارند که روسیه جدید به حکومتی با حس مسئولیت و اقتصادی شفاف نیاز دارد. اولین و محتمل‌ترین سناریو پس از روی کار آمدن پوتین می‌تواند این باشد که دولت به طور کلامی اطمینان دهد که به درخواست‌های مخالفین عمل می‌کند، اما در واقعیت اقدام‌های اندکی برای مبارزه با فساد و افزایش شفاف سازی در سیستم انجام دهد و به مانند سال 2000 در ابتدای کار انگیزه برای اصلاحات اقتصادی بالا باشد اما همانند گذشته درآمدهای وسوسه انگیز نفتی مانع رشد در عرصه نوسازی اقتصادی و حرکت به سمت تولیدات غیر نفتی شود. این گونه به نظر می‌رسد که تغییرات اندکی در زمینه اقتصاد نسبت به قبل حاصل شود و فساد مالی طبقه

الیگارش وابسته به کرملین بدون رسیدگی باقی می‌ماند و اقدامی جدی و درخور برای مدرنیزه کردن اقتصاد صورت نمی‌گیرد.

عنصر هدایت‌کننده در حرکت اعتراضی اخیر در روسیه، طبقه خلاق جامعه یا جوانان متخصص و تحصیل کرده شهری هستند. هنگامی که از یکی از آنها در خصوص علت پیوستن به اعتراض‌ها سوال گردید، گفت: "به خاطر بی‌عدالتی سیاسی و اقتصادی که در همه جا به چشم می‌خورد". ولادیمیر پوتین در سال 2000 میلادی یعنی دو سال پس از بحران مالی که روسیه را فرا گرفته بود برای اولین بار به ریاست جمهوری رسید؛ اولویت‌های اولیه او پرداخت بدهی‌های کشور، کمک به رشد اقتصادی و کاهش وابستگی روسیه به منافع نفتی بود. روس‌ها امروز ششمین ملت جهان از لحاظ قدرت خرید هستند. روسیه به تازگی پیمان پیوستن به سازمان تجارت جهانی را امضا کرده است، همچنین این کشور سومین ذخیره طلای جهان را در اختیار دارد، تورم نیز در این کشور تغییر کرده و در پایین‌ترین سطح خود در سال‌های اخیر قرار گرفته است؛ اما در کنار این اعداد، واقعیت دیگری هم نهفته است. واقعیت امروز در روسیه، آنچنان درخشان نیست؛ بحران‌های مالی سال 2008 نشان داد که همچنان منبع اصلی درآمد این کشور منابع نفتی و گازی هستند بیشتر به اروپا صادر می‌شوند و نوسانات عدد تولید ناخالص داخلی کشور، وابستگی کامل به قیمت گاز و نفت دارد.

به تصدیق رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس دومای روسیه از زمان روی کار آمدن پوتین در سال 2000، باید تکلیف بدهی‌های خارجی روشن می‌گردید؛ به همین دلیل توان دستیابی سریع به تنوع تولیدات داخلی در عمل وجود نداشت، چرا که بدهی 160 میلیارد دلاری که 120 درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد، اجازه توسعه اقتصادی را نمی‌داد بنابر این درآمدهای نفتی تا به حال برای مردان کرملین موهبتی الهی و مرهمی بر اقتصاد بیمار روسیه بوده است. به گفته استاد اقتصاد مدرسه عالی مسکو در گذشته درآمدهای ناشی از صادرات منابع نفتی 25 درصد از کل بودجه روسیه را تشکیل می‌داد که امروز این عدد به 50 درصد رسیده است؛ با این حال، چگونه می‌توان از کاهش وابستگی این کشور به منابع نفتی سخن گفت.

از نظر کارشناسان دلیل این وابستگی‌ها ساده است؛ در زمان ریاست جمهوری و نخست وزیری ولادیمیر پوتین، فساد اداری و کاغذبازی عامل اصلی بازدارندگی در تولید و

درآمدزایی اقتصاد روسیه است و امروزه تجارت در روسیه سخت‌تر از گذشته شده است، چرا که طبقه الیگارش‌ی وابسته به دولت اکثر شاهراه‌های اقتصادی را به دست گرفته است. در حالی که ولادیمیر پوتین قصد دارد برای سومین بار سکان ریاست جمهوری روسیه را برعهده بگیرد، کشور همچنان درگیر همان معضلات 12 سال پیش است. حل معضل فساد مالی و کاغذبازی نیز، ورد زبان تمامی سیاستمداران روسیه است. (افشار، 1390)

نتیجه‌گیری

به طور کلی می‌توان این روند را به شرح زیر خلاصه و نتیجه‌گیری کرد :

1. نوع نگاه پوتین به اقتصاد در شیوه برخورد او با الیگارش‌ها بسیار تعیین‌کننده است. همچنانکه او در سخنان خود گفته است: مهم نیست که مالکان خصوصی منابع طبیعی کشور چه کسانی هستند، دولت حق دارد تا روند پیشرفت و بهره‌برداری از این منابع را کنترل و تنظیم کند. چرا که در وهله اول لازم است تا دولت منافع ملت را به طور عام و منافع مالکان خصوصی را به طور خاص ا در نظر گیرد و هر کجا که این دو در مقابل هم قرار گیرند، می‌بایست با مصالحه اقدام به رفع مشکل کرد. پوتین خواستار یکپارچه شدن شرکت‌ها و آرایش عمودی آنها شد تا بتواند آنها را در جهت رشد اقتصادی کشور و رقابت با شرکت‌های بزرگ بین‌المللی مانند اکسون موبیل و شل به کار اندازد. بنابراین پوتین نیاز به مالکان خصوصی داشت تا در این روند با او همراهی کنند.
2. انتقال قدرت اقتصادی و به دنبال آن قدرت سیاسی منطقه‌ای از مرکز به پیرامون.
3. به دست‌گیری دوباره قدرت سیستم تصمیم‌سازی کلان از سوی کرملین و تنزل جایگاه الیگارش‌ها از تصمیم‌سازی کلان به مشاوره در امور مربوط به اقتصاد و تجارت مربوطه.
4. جدا شدن بخش خصوصی از رسانه‌های اصلی الکترونیکی و سپردن آنها به افرادی که وفاداری خود را اثبات کرده بودند.
5. اعلام سیاست فاصله‌برابر از طرف پوتین و جلوگیری از اقدام به تشکیل حزب و یا انتقادهای سنگین و به چالش کشیدن تصمیم‌های کرملین. در دوره پوتین فضا به طوری تغییر کرد که این افراد می‌بایست برای بازیابی قدرت دوباره کرملین کمک می‌کردند، فضایی که در آن جایی برای انتقاد از دولت، انتخابات غیر قابل پیش‌بینی و یا ثروتمندان

گردنکش وجود نداشت و سرمایه‌های کلان کشور در دست 20 تا 25 گروه مالی- صنعتی بزرگ قرار گرفت که معتمدین پوتین و کرملین بودند.

از جمع بندی مطالب می‌توان به سوال این پژوهش این گونه پاسخ داد که پوتین با از بین بردن نفوذ سیاسی الیگارش‌ها تلاش کرد تا فعالیت‌های اقتصادی آنها را نیز در جهت منافع کشور هدایت کند و به بیانی دیگر تنها الیگارش‌هایی را باقی گذاشت که در برابر قدرت مطلق او سر تعظیم فرود آوردند و وفاداری خود را اثبات کردند.

فرضیه رقیب، بر تعریف الیگارش‌های یعنی وجود همزمان قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی در یک شخص استوار است. بر اساس این فرضیه، پوتین قدرت سیاسی الیگارش‌ها را از بین برد و تنها چیزی که بر جای ماند طبقه‌ای مطیع از نخبگان تجاری بود که در سیاست هیچ دخالتی نداشتند. بنابراین در صورت نبود توانان قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی، الیگارش‌های هم نمی‌تواند وجود داشته باشد. اما برخی از افراد سیاسی معتمد پوتین، در برخی از گلوگاه‌های اقتصادی قدرت را به دست گرفتند که این همان بازتولید الیگارش‌های است. نوع دیگر آن کرنش الیگارش‌های دوره یلتسین و جلب اعتماد پوتین بود. اگرچه این افراد به لحاظ قدرت حکومت مرکزی در سطح فدرال نفوذ سیاسی چندانی نمی‌توانند داشته باشند، اما همچنان در سطح مناطق هم دارای نفوذ سیاسی هستند و هم دارای قدرت اقتصادی بالا به این ترتیب درستی فرضیه رقیب رد می‌شود.

منابع و مأخذ

1. افشار، فاطمه (1390)، " بازگشت پوتین؛ آرزوها، واقعیت‌ها و چالش‌های پیش‌رو"، <http://www.iraneurasia.ir/fa/pages/?cid=21218> ایراس.
2. " افلاطون. جمهور" (1368)، ترجمه فواد، روحانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1368.
3. باتامور، تی (1381)، " نخبگان جامعه"، ترجمه طیب، علیرضا، تهران: انتشارات شیرازه.
4. پولیشوک، الکساندر (1991.1.19)، " الیگارش‌ها و پوتین" مصاحبه توسط فاطمه افشار.
5. پولادی، کمال (1382)، " تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (یونان باستان و سده‌های میانه)"، چاپ چهارم، جلد اول، تهران: مرکز.
6. ردهد، برایان (1371)، " اندیشه سیاسی از افلاطون تا ناتو"، چاپ سوم، ترجمه کاخی، مرتضی و افسری، اکبر، تهران: آگه.
7. سامارسکی، الکساندر (90/31/2)، " خصوصی سازی در اوکراین"، مصاحبه توسط فاطمه افشار.
8. سنایی، مهدی (1385)، " آینده روابط ایران و روسیه"، ماهنامه ایراس، شماره 13.
9. شکیبی، ژند (1390)، " دوئل پنهان پوتین و مدودف"، روزنامه شرق، شماره 1240.
10. عالم، عبدالرحمن (1384)، " تاریخ فلسفه سیاسی غرب (از آغاز تا پایان سده‌های میانه)"، تهران، وزارت امور خارجه موسسه چاپ و انتشارات.
11. عزیزی، محسن (1345)، " تاریخ عقاید سیاسی"، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
12. عنایت، حمید (1388)، " بنیاد فلسفه‌ی سیاسی در غرب"، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زمستان، 1377.
13. کاگارینسکی، بوریس (1388)، " میراث خواران اتحاد شوروی"، ترجمه خواجهیان، شهریار، تهران: کتاب آمه.
14. مراغ‌های، علی‌مراد (1381)، " چه کسی باید حکومت کند؟ تاملی در فلسفه سیاسی افلاطون"، چاپ اول. قم: فکرآوران.

15. Michels, R. (1959), " Political Parties ", New York: Dover.

16. Mills, C. Wright (1956), " The Power Elite ", New York: Oxford

University Press.

17. " **Oxford Advanced Learner's Dictionary** " (2010), New York: Oxford University press.

18. Sakwa ,Richard .S. (2009), " **Choice' Putin Russia** ", London: Routledg.

19. Smith, Ben (2012), " **The Russian Crisis and Putin's Third Term** ", International Affairs and Defence Section, 4 April .

20. " **Бизнес Вне Коррупции**", ИНДЕМ (2011), <http://www.indem.ru/russian.asp> (Дата Брашения: 21 8 2011 г.)

21. Заславская (2009), " **Современное Российское Общество: Социальный Механизм Трансформации** ", Moscow: Delo.

22. Крыштановская, Ольга (2005), " **Анатомия Российской Элиты**", Москва: Захаров.

23. Ожегов, Шведова (1991), " **Толковый Словарь Русского Языка** ", Москва.

24. Пар, Александр (2012), " **Владимир Путин Немец в Кремле** ", Москва: ОЛМА ПРЕСС.

25. " **Современный Толковы Словар**", <http://www.poiskslov.com/word/олигархия> (дата обращения: 20 9 2010 г.)

26. Ушакова, Д. Н. Олигархия, <http://www.poiskslov.com/word/олигархия> (дата обращения: 20 9 2010 г.).